مهدی گلچین عارفی

خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی

بانی مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد

خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی از مهم‌ترین رجال دربار شاهرخ بود. او بیش از سی سال وزیر بود و فعال ما یشاء؛ و در این مدت همواره به خیرخواهی و رعایت رعیت و حسن تدبیر مشهور بود. در جمع درباریان شاهرخ، که بسیاری از آنان در آبادانی دستی داشتند، خواجه غیاث‌الدین به ساخت بناهای متعدد شهرت داشت. از این بناها، که مورخان از تعداد بسیار و موقوفات پیوسته به آنها یاد کرده‌اند، تنها اندکی به نام آمده است: مدرسهٔ غیاثیه در خرگرد و جماعت‌خانهٔ سر مزار مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی در تایباد و عمارت سر مزار شیخ زین‌الدین خوافی در هرات.

از پس سالیان پرآشوب سلطهٔ تیمور و دورهٔ پرهیاهوی نزاع بر سر جانشینی او، سالهای آرامی برای سرزمین ایران فرارسید. شاهرخ، پسر تیمور، پس از غلبه بر مدعیان، که بیشتر برادران و برادر زادگانش بودند، حاکم بلامنازع سرزمین ایران شد. دورهٔ نسبتاً آرام حکومت او فضایی مناسب برای آبادانی کشور و رفع خرابیهای گذشته فراهم آورد و همهٔ سرزمین ایران، به‌ویژه خراسان، رو به آبادی گذاشت. خانوادهٔ تیموری در این دوره به مهم‌ترین مشوقان و حامیان علم و هنر و معماری تبدیل شدند. دربار هرات صحنهٔ رقابت درباریان در حمایت از مورخان و علما و هنرمندان و ساخت بناهای عام‌المنفعه بود. خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی یکی از این درباریان بود.

۱. پیر احمد بن اسحاق، العبد

از خواجه غیاث‌الدین تا پیش از وزارت گرفتنش در سال ۸۲۰ق اطلاعی در دست نیست؛ اما می‌توان حدس زد که پیش از وزارت نیز از مردان صاحب‌نفوذ دربار بوده است. پیش از انتخاب خواجه غیاث‌الدین، منصب وزارت چندان اهمیتی در دستگاه شاهرخ نداشت و چندین وزیر به اشتراک در کار ادارهٔ امور بودند ــ در سازمان حکومتی پدرش نیز چنین مقام رسمی به چشم نمی‌آید. نصب وزیر را می‌توان یکی از جلوه‌های ثبات حکومت و دغدغهٔ ادارهٔ امور ملک و مال تلقی کرد.

فصیح خوافی، در ذکر انتخاب خواجه غیاث‌الدین به وزارت، نام او و پدرانش را چنین آورده است: «صاحب اعظم خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی بن الصاحب المرحوم خواجه جلال‌الدین اسحق بن المرحوم خواجه مجدالدین محمد بن خواجه فضل‌الله الخوافی».[۱]

از اینکه فصیح خوافی پدران پیر احمد را با عنوان «خواجه» نام می‌برد، می‌توان به اهمیت و بزرگی آنان پی برد. علاوه بر این، پدر پیر احمد، خواجه جلال‌الدین اسحاق همراه با عنوان «صاحب» نام برده شده، که عنوانی برجسته است و شأنی نزدیک به وزارت دارد؛ چنان‌که از خود پیر احمد با عنوان «صاحب اعظم» یاد شده است. احتمالاً پدر پیر احمد در امری مهم اختیار داشته که فصیح خوافی او را صاحب نامیده است. در شناخت نسب خواجه غیاث‌الدین پیر احمد و القاب پدران او، نوشتهٔ

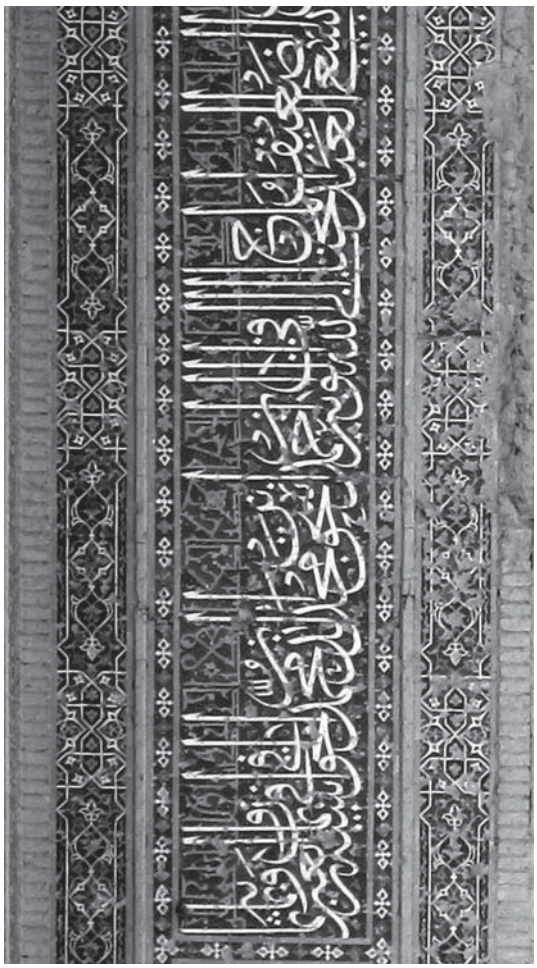

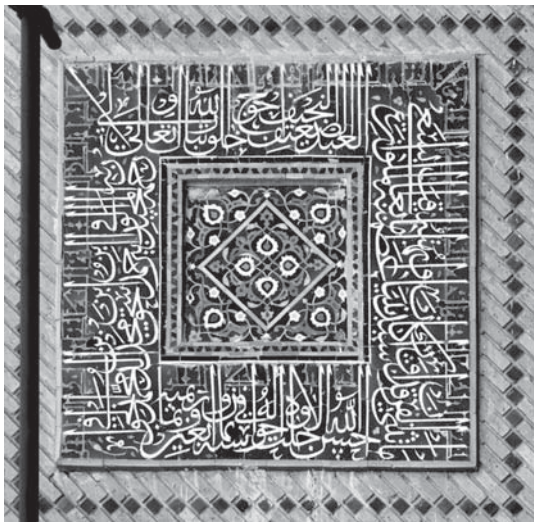

ت۱. (چپ، بالا) کتیبهٔ اصلی دیوان جماعت‌خانهٔ سر مزار مولانا زین‌الدین تایبادی. پایان کتیبه: «بسعی و اهتمام العبد الملک الخلاق الوافی پیر احمد بن اسحق الخوافی»، عکس از نویسنده

ت۲. (چپ، پایین) کتیبهٔ دیوار جنوبی دیوان جماعت‌خانهٔ سر مزار مولانا زین‌الدین تایبادی. پایان کتیبه: «بسعی العبد الضعیف النحیف احوج خلق الله تبارک و تعالی الی رحمة ربه المجید الوافی پیر احمد بن اسحق بن مجدالدین محمد الخوافی»، عکس از نویسنده

ت۳. (راست) کتیبهٔ اصلی سردر مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد. پایان کتیبه: «بسعی العبد الضعیف المحتاج الی الله الوافی پیر احمد بن اسحق بن مجدالدین محمد الخوافی»، عکس از نویسنده

فصیح خوافی را می‌توان ملاک گرفت؛ زیرا که او هم‌زمان با پیر احمد در دیوان شاهرخ سمت داشته و با او از نزدیک آشنا بوده است. مورخانی مانند خواندمیر و میرخواند که با فاصله‌ای از پیر احمد می‌زیستند نامی از پدران او نیاورده‌اند. به هر حال، این نسب از اهمیت خاندانی خبر می‌دهد که پیر احمد از آن بود؛ خاندانی که احتمالاً تا چندین پشت دست‌کم از اعتباری محلی در منطقهٔ خواف برخوردار بود. پس از پیر احمد نیز اعتبار این خاندان باقی بود و یکی از پسرانش، خواجه مجدالدین محمد خوافی، در دستگاه سلطان حسین بایقرا چندی به وزارت رسید.[۲]

نام پیر احمد در چهار کتیبه آمده است: دو کتیبه در دیوان جماعت‌خانهٔ سر مزار مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی و دو کتیبه در سردر مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد. در دو کتیبه، نام پدر و جد پیر احمد آمده، که با آنچه فصیح خوافی آورده یکی است. در کتیبهٔ اصلی دیوان جماعت‌خانهٔ سر مزار مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی، بعد از نام و القاب شاهرخ، پیر احمد خود را چنین معرفی کرده است: «العبدُ المَلِکِ الخلّاقِ الوافی پیر احمد بن اسحق الخوافی».[۳] در زیر این کتیبه، در کتیبه‌ای دیگر، نام پیر احمد همراه با نام پدرانش چنین آمده است: «العبدُ الضّعیفُ النّحیفُ أحوَجُ خلقِ الله تبارک و تعالی الیٰ رحمةِ ربّهِ المجیدِ الوافی پیر احمد بن اسحق بن مجدالدین محمد الخوافی».[۴] در کتیبهٔ سردر مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد، پس از وصف و نام شاهرخ، باز از پدران خود یاد می‌کند: «العبدُ الضّعیفُ المحتاجُ الی اللهِ الوافی پیر احمد بن اسحق بن مجدالدین محمد الخوافی».[۵] در کتیبهٔ کوچکی در یکی از قابهای نمای اصلی مدرسه آمده «بسعی عبده الضعیف خواجه پیر احمد ریحان». لقب «ریحان» که در این کتیبه آمده در کتیبه های دیگر و متون تاریخی نیامده است.

۲. وزارت خواجه غیاث‌الدین پیر احمد

در تعقیب وزارت یافتن خواجه غیاث‌الدین پیر احمد در کتابهای تاریخ همعصر او، باید او را از خواجه غیاث‌الدین دیگری که چند سالی پیش از او دورهٔ کوتاهی را در این منصب گذراند بازشناخت. این مرد، که نام کاملش خواجه غیاث‌الدین سالار سمنانی است، در حدود ۸۱۰ق

به وزارت رسید و البته در این منصب دیری نپایید.[۶] سالها بعد از آن بود که شاهرخ پس از سانحه‌ای در سیستان، که در پی آن «کسری» به دست او راه یافت، به فکر سازمان‌دهی جدیدی در دیوان افتاد. در پی این حادثه و در همان روزهای جراحت، در قشلاق کنار آب هیرمند، خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی و خواجه احمد داود به وزارت رسیدند. پس از مدتی کوتاه، خواجه احمد داود درگذشت و خواجه غیاث‌الدین در آن کار استقلال یافت. از زمستان سال ۸۲۰ق تا سال ۸۵۰ق، که با درگذشت شاهرخ قلمرو تیموری بار دیگر به آشوب کشیده شد، پیر احمد جز دوره‌ای کوتاه، در سال ۸۲۸ق،[۷] صاحب اختیار دیوان بود و در کار ملک و مال ید بیضا می‌نمود.[۸]

در غوغای جانشینی شاهرخ، پیر احمد در مقام ناصحی به رفع آشوب و خشونت میرزایان تیموری برآمد. در رکاب چندین امیرزادهٔ تیموری در سرزمین ایران سرگردان بود، تا سرانجام در ۸۵۵ق در یزد به اردوی یکی از همین مدعیان، ابوالقاسم بابر،[۹] پیوست.[۱۰] اما پس از مدتی، به سبب رنجشی که از او در خاطر بابر بود، به غضب او گرفتار شد. آنچه ابوالقاسم «به زجر و تعذیب» از او طلب می‌کرد به مکنت او مربوط بود و در آن آشوب ثروت پیر احمد به کار ابوالقاسم می‌آمد. احتمالاً پس از این رویدادها بود که پیر احمد به مرض و ناتوانی افتاد. در سال ۸۵۷ق درگذشت و در عمارت سر مزار شیخ زین‌الدین خوافی، که بناکردهٔ معمار همتش بود، مدفون شد.[۱۱]

معین‌الدین محمد اسفزاری در ذکر وفات او نوشته است: «به سعادت شهادت فایز گشت.»[۱۲] میرخواند نیز در بیان درگذشت او نوشته است: «به درجهٔ شهدا رسید» و در ذکر بنای عمارت سر مزار شیخ زین‌الدین خوافی، آن را ساختهٔ «خواجهٔ شهید مرحوم» معرفی کرده است.[۱۳] اینکه دو تن از نویسندگان از در گذشت او به «شهادت» یاد کرده‌اند، هم اشاره‌ای به وقایع پایان حیات خواجه غیاث‌الدین است و هم نشان حرمت و رتبهٔ او در میان همعصرانش.

۳. «بسعی پیر احمد خوافی»

وزارت او چنان بود که هم در حکم دیوان خللی راه نمی‌یافت و هم صلاح رعیت در نظر می‌آمد. به حسن تدبیر او، در این دوران کار دیوان و دولت رونقی تمام داشت و آثار خیر بسیاری مجال بروز یافت. او خود نیز دستی در آثار خیر داشت و به قول خواندمیر:

> قرب سی سال در کمال دولت و اقبال روزگار گذرانیده انوار اِنعام و احسانش بر صفحات احوال ساکنان اقطار بلاد عراق و خراسان تافت؛ و در آن اوقات در اطراف ولایات، بقاع نفاع بنا نهاد و قرای معموره و مستغلات مرغوبه وقف نموده ابواب خیرات بر روی امید فقرا و مساکین بازگشاد.[۱۴]

۳-۱. عمارت سر مزار شیخ زین‌الدین خوافی

اما از بقاع نفاعی که خواجه غیاث‌الدین بنا نهاد در کتابهای تاریخ معدودی به نام آمده است. یکی از این بناها مقبره‌ای است که او بر سر مزار شیخ زین‌الدین خوافی[۱۵] ساخت. این بقعه، چنان‌که ذکرش رفت، بعدها مقبرهٔ خود خواجه غیاث‌الدین نیز شد. این عمل طبق سنتی رایج در آن دوران انجام گرفت که بزرگان را در بناهایی دفن می‌کردند که ساختهٔ خودشان بود. بسیاری از آنان را در گنبدخانهٔ مدارسی دفن کردند که خود ساخته بودند؛ و عده‌ای را نیز در عماراتی جای دادند که بر مزار دیگر بزرگان ساخته بودند.

شیخ زین‌الدین خوافی از بزرگان نیمهٔ اول قرن نهم هجری در خراسان و مرید شیخ نورالدین عبدالرحمان مصری بود. او مدتی دراز در هرات در مقام ارشاد خلق و «زینت‌بخش محراب» بود و در این زمان از احترام و ملازمت ارکان حکومت و شخص شاهرخ برخوردار بود. در پی وبایی که در هرات افتاد، شیخ زین‌الدین خوافی در شوال ۸۳۸ق در گذشت. او را در قریهٔ مالین، در جنوب هرات، به خاک سپردند؛ اما چندی بعد، عده‌ای از درویشان مرید او پیکرش را به درویش‌آباد منتقل کردند. این درویش‌آباد به دست خود شیخ در زمان حیاتش آبادی گرفته بود. اما پس از اندکی، شاید به سبب نزدیکی شیخ به دیوانیان هرات، مزار او را به عیدگاه هرات منتقل کردند.[۱۶] عیدگاه هرات منطقه‌ای در شمال این شهر بود که در طی سالیانْ مزار بزرگان بسیاری را در خود جای داد؛ از جمله: شیخ بهاءالدین عمر (ف ۸۵۷ق) و مولانا سعدالدین کاشغری (ف ۸۶۰ق) و نورالدین عبدالرحمان جامی (ف ۸۷۸ق) و مولانا شمس‌الدین محمد زوجی (ف ۸۹۴ق).[۱۷]

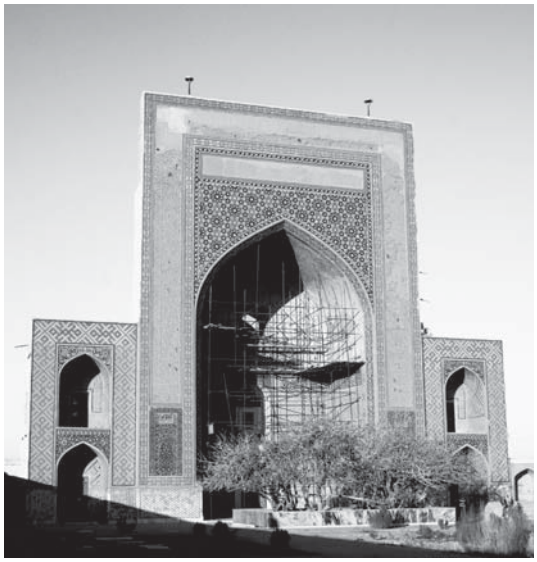

ت۴. (راست) ایوان جماعت‌خانهٔ سر مزار مولانا زین‌الدین تایبادی. عکس از نویسنده

ت۵. (چپ) ایوان جماعت‌خانهٔ سر مزار مولانا زین‌الدین تایبادی از سمت شمال شرقی. عکس از نویسنده

مزار شیخ زین‌الدین خوافی در جنوب عیدگاه قرار داشت و خواجه غیاث‌الدین پیر احمد بر سر این مزار عمارتی عالی ساخت. پیر احمد برای به‌رونق ماندن این مزار مزارع و مستغلات نیکو وقف کرد و شاید خودْ فرزندان شیخ زین‌الدین خوافی را به تولیت این مزار برگزید. شیخ فضل الدین خوافی تا بعد از سال ۸۹۹ق متولی مزار بود[۱۸] و بعدها نیز شیخ فصیح‌الدین محمد بن زین‌الدین خوافی تا پایان عمر طولانی‌اش (۹۲۳ق) عهده‌دار ادارهٔ این عمارت بود و در همین مزار نیز به خاک سپرده شد.[۱۹]

این عمارت، که چندین مورخ عصر از آن با عنوان «عمارتی عالی» یاد کرده‌اند، دست‌کم تا صد سالی پس از ساخت آن و پس از وفات شیخ فصیح‌الدین برپا بود و می‌توان حدس زد که تا پس از آن نیز باقی بوده است؛ اما اکنون اثری از آن نیست. شاید این بنا (یا بناها) در جریان رویدادهای پس از جدایی هرات از ایران (۱۲۷۳ق)، در زمان اختلافات روس و انگلیس تخریب شده باشد؛[۲۰] یا همراه چندین بنای دیگر در شمال هرات، که پس از این رویدادها هنوز سر پا بود، در جریان جنگهای داخلی افغانستان ویران شده باشد.[۲۱]

۳-۲. جماعت‌خانهٔ سر مزار مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی

خواجه غیاث‌الدین برای مزار یکی دیگر از بزرگان اهل عرفان نیز عمارتی بنا کرد. مورخان این بنا را جماعت‌خانهٔ سر مزار مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی نامیده‌اند. مولانا زین‌الدین تایبادی (ف ۷۹۱ق) از بزرگان طریقت اویسی بود. در زمان خود در خراسان و همهٔ سرزمین ایران بسیار معتبر و محترم بود. از گفتگوی او با بزرگان عصر، که از قضا یکی امیر تیمور است و دیگری حافظ شیراز، داستانها نقل کرده‌اند، که در مجموع از بزرگی و اعتبار معنوی او حکایت می‌کند.[۲۲]

این جماعت‌خانه را خواجه غیاث‌الدین پیر احمد سالها پس از مرگ مولانا زین‌الدین تایبادی بر مزار او ساخت (۸۴۸ق). فاصلهٔ زمان وفات مولانا زین‌الدین تا ساخته شدن این جماعت‌خانه نشان از تداوم احترام و اعتبار مولانا دارد و اینکه این مزار احتمالاً مقصد زیارت ارادتمندان بوده است. با توجه به اعتبار مولانا زین‌الدین، ممکن است تا پیش از تصمیم خواجه غیاث‌الدین برای ساخت جماعت‌خانه، عمارات مختصری بر این مزار ساخته بوده‌اند؛ اما ذکری از آنها در تاریخ‌نامه‌های عصر نیامده است.

این مجموعه، که امروز به «مسجد مولانا» شناخته می‌شود، ایوانی بسیار رفیع دارد و قبر مولانا در جلو آن، در صحن بنا، واقع است. در پس این ایوان، نمازخانهٔ کوچکی است که محرابی در دیوار قبله دارد. پیرامون قبر دیوارکی کشیده و در کنار آن درخت پسته‌ای کاشته‌اند.[۲۳] بنای جماعت‌خانه در ۸۴۸ق، هم‌زمان با بنای دیگری که خواجه غیاث‌الدین پیر احمد ساخت، به پایان رسید: مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد.

۳-۳. مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد

ساختمان مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد پیش از شعبان ۸۴۲ق آغاز شد[۲۴] و در ۸۴۸ق به پایان رسید. معمار این بنا

ت۶. (بالا) مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد از سمت جنوب غربی. عکس از نویسنده

ت۷. (پایین) مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد، جنوب شرقی صحن. عکس از نویسنده

استاد قوام‌الدین شیرازی بود، که در دربار هرات ارج و قربی تمام داشت و احتمالاً از نزدیکان خواجه غیاث‌الدین پیر احمد بود. آغاز آشنایی این دو را می‌توان سالها پیش از این تاریخ دانست؛ چه در همان سالی که خواجه غیاث‌الدین وزارت گرفت، استاد قوام‌الدینِ معمارْ بنای مسجد جامع گوهرشاد را در مشهد رو به اتمام داشت. ولی تا زمان ساخت مدرسهٔ غیاثیه خبری از همکاری آنان نداریم.

خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی بنای مزیّن و مجلل مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد را در موطن خود، منطقهٔ خواف، در غرب شهر خرگرد ساخت. با سابقه‌ای که از خواجه غیاث‌الدین در وقف مزارع و مستغلات در تاریخ‌نامه‌ها ثبت است، می‌توان حدس زد که موقوفات گسترده‌ای از املاک خانوادگی‌اش را به این بنا پیوسته بود. این بنا کاری بود از وزیر مقتدر شاهرخ و استاد معمار معتبر زمان؛ و در مجموع همهٔ نویسندگان عصر آن را مهم‌ترین اثر خواجه غیاث‌الدین دانسته‌اند.[۲۵]

دو بنای اخیر ــ جماعت‌خانهٔ سر مزار مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی و مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد ــ هم‌زمان به پایان رسیده‌اند و محل آنها نیز نسبتاً به هم نزدیک است. نام جلال‌الدین بن محمد بن جعفر، خوشنویس، در هر دو بنا دیده می‌شود.[۲۶] از تشابه طرح تالار جماعت‌خانه و تالار وعظ مدرسهٔ غیاثیهٔ خرگرد (تالار غربی) نیز می‌توان این احتمال را داد که معماران دو بنا به هم نزدیک بوده‌اند؛ یا تمام‌کنندهٔ بنای مدرسهٔ غیاثیه، استاد غیاث‌الدین شیرازی، در ساخت جماعت‌خانهٔ تایباد نیز دست داشته است.

چنین می‌نماید که خواجه غیاث‌الدین برای ساخت این دو بنا گروهی زبده از استادان معمار و بنا و کاشی‌تراش را به خدمت گرفته و از آنان در ساخت هر دو بنا استفاده کرده باشد. ساختمان جماعت‌خانهٔ سر مزار مولانا زین‌الدین تایبادی بسیار مختصرتر از مدرسهٔ غیاثیه است؛ در عین حال، در جزئیاتش همان ظرافتها دیده می‌شود. احتمالاً برنامهٔ کار را چنان ریخته بودند که در اواخر کار ساختن مدرسه، احداث جماعت‌خانه آغاز شده و کارها چنان پیش رفته که هر دو بنا در ۸۴۸ق به پایان رسیده است. با این تدبیر، از فرصت حضور اهل فن در منطقه نهایت استفاده شده است.

خاتمه

آنچه از ساخته‌های خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی به جا مانده از درایت او در مدیریت و علاقه و اهتمام او به آبادانی حکایت می‌کند. تأکید او بر سنت وقف در ایجاد نظامی برای بقای نهادهای عام‌المنفعه نمونه‌ای از اندیشهٔ رایج در میان بزرگان عصر است. مقام او در دربار تیموری و وزارتش عمل او را الگوی دیگر بزرگان و قدرت‌مداران عصر کرد. خواجه غیاث‌الدین شیوه‌ای در وزارت در پیش گرفت که کار دیوان و رعیت را هم‌زمان به سامان آورد و از این رهگذر توانست ابواب خیرات را بر عموم گشاید. این «خواجهٔ نیکوسیرت»، با چنین تدبیری در کار مُلک، سنتی نیکو گذاشت که کسی چون امیر علی‌شیر نوایی آن را ادامه داد ــ «تقبل الله تعالی منه و رضی عن اصحاب الخیرات و عنه».[۲۷] □

کتاب‌نامه

اسفزاری، معین الدین محمد زمچی. *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*، تصحیح سیدمحمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.

اوکین، برنارد. *معماری تیموری در خراسان*، ترجمه علی آخشینی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.

حافظ ابرو، نورالدین لطف‌الله. *زبدة التواریخ*، تصحیح سیدکمال حاج‌سیدجوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ۴ج.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. *حبیب السیر فی اخبار افراد البشر*، تصحیح زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران خیام، ۴ج.

کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی. *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، ۲ج.

فصیح خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد. *مجمل فصیحی*، تصحیح محمد فرخ، مشهد، باستان، ۱۳۳۹، ۳ج.

میرخواند، محمد بن برهان‌الدین خاوندشاه، *روضة الصفا*، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، ۱۲ج.

نوایی، عبدالحسین. *رجال کتاب حبیب السیر*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.

پی‌نوشتها:

۱. فصیح خوافی، *مجمل فصیحی*، ص ۲۳۰.

۲. عبدالحسین نوایی، *رجال کتاب حبیب السیر*، ص ۱۸۸.

۳. انتهای کتیبهٔ اصلی سردر

۴. کتیبهٔ میان دیوار جنوبی ایوان در قابی مربع‌شکل آمده است.

۵. انتهای کتیبهٔ اصلی سردر

۶. حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*، ج۴، ص۶۶۰.

۷. فصیح خوافی، همان، ص ۲۵۷.

۸. خواندمیر در توصیف وضع حکومت شاهرخ و وزارت پیر احمد این بیت را آورده: وزیری چنین شهریاری چنان/ جهان چون نگیرد قراری چنان.ــ *حبیب السیر*، ج۳، ص ۶۰۱.

۹. بابر بن بایسنقر بن شاهرخ بن تیمور گورکان (۸۲۵-۸۶۱ق)

۱۰. خواندمیر، *حبیب السیر*، ج۴، ص ۴۶.

۱۱. اسفزاری، *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*، ص۲۱۸-۲۱۹؛ خواندمیر، همان، ج۴، ص۴۸؛ میرخواند، *روضة الصفا*، ج۱۰، ص ۵۵۳۲. مزاری در شهر خواف هست در خیابانی به نام پیر احمد، معروف به مزار پیراحمد. این مزار در میان باغی است و سنگ افراشته‌ای بی‌نام دارد. اما چنان‌که گذشت، چندین روایت از دفن خواجه غیاث‌الدین پیر احمد در هرات حکایت می‌کند.

۱۲. اسفزاری، همان، ص۲۱۸-۲۱۹.

۱۳. میرخواند، همان، ج ۱۰، ص ۵۵۳۲.

۱۴. خواندمیر، همان، ج ۴ ، ص ۲.

۱۵. نام کامل شیخ را میرخواند در *روضة الصفا* «زین‌الدین علی الخوافی» نوشته و خواندمیر در *حبیب السیر* «زین‌الدین ابوبکر الخوافی».

۱۶. سمرقندی، *مطلع سعدین*، ج۲، دفتر اول، ص ۴۵۳.

۱۷. عبدالحسین نوایی، رجال کتاب *حبیب السیر*، ص۱۵۲-۱۵۳-۲۰۳-۲۱۲.

۱۸. میرخواند، *روضة الصفا*، ج۱۰، ص ۵۴۲۵.

۱۹. عبدالحسین نوایی، همان، ص ۲۳۴.

۲۰. در جریان رویدادهای اواخر قرن نوزدهم، تعدادی از بناهای هرات تخریب شد. شاید مهم‌ترین این بناها مجموعهٔ مصلا و مدرسهٔ گوهرشاد باشد، که در ۱۸۸۵م به دست نیروهای انگلیسی ویران شد.

۲۱. بناهای بسیاری در هرات در دورهٔ اشغال شوروی و جنگهای داخلی پس از آن ویران شد؛ مانند آرامگاه جامی، معروف به تخت مزار، در عیدگاه هرات، که در سال ۱۳۵۷ش ویران شد.

۲۲. نک: نوایی، همان، ص ۸۹-۱۱۰؛ اسفزاری، همان، ص ۲۲۶.

۲۳. ترکیب ایوان بلند مقابل قبر و دیوارک پیرامون قبر همراه با درخت پسته در مزار خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه و مزار شیخ احمد جام در تربت جام نیز دیده می‌شود.

۲۴. زمان وفات استاد قوام‌الدین شیرازی در نیمهٔ شعبان ۸۴۲ق.ــ فصیح خوافی، *مجمل فصیحی*، ص۲۸۴.

۲۵. اینکه وجه تسمیهٔ مدرسه نام بانی‌اش خواجه غیاث‌الدین باشد گرچه محتمل است، قطعی نیست؛ چرا که در همین زمان هرات نیز مدرسهٔ مهمی داشت به نام غیاثیه که سندی بر اینکه آن را خواجه غیاث‌الدین ساخته باشد در دست نیست. در کتیبهٔ سردر مدرسه نیز ذکری از این عنوان پیر احمد (غیاث‌الدین) نیامده است.

۲۶. اوکین، *معماری تیموری در خراسان*، ص ۳۹۹.

۲۷. در جاهای گوناگون این مقاله تعابیری از بزرگان ایران در قرن نهم و دهم آمده است. عبارت پایانی نیز تقلیدی است از میرخواند در خاتمهٔ ذکر خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی.